

غزنویان

دولت غزنوی معروف به دولت آل ناصر یا دولت آل ناصرالدین، یک دولت فارسی زبان نظامی اسلامی بود. این دولت خاستگاه نژادی و پایگاه ملی خواست نداشت، اما در مدت اعتلاء - از اواسط قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم هجری - غالباً به عنوان مروج و ناشر اسلام مورد توجه و تایید خلافت بغداد بود. بنیانگذار این دولت ناصر الدین سبکتکین بن قراچکم، داماد و مملوک البتکین حاجب، معروف به سپهسالار، بود که خود او نیز از غلامان ترک سابق سامانیان محسوب می شد. البته، بعدها نسب نامه ای ظاهراً "مجعول، تبار وی را به پیروز پسر یزدگرد سوم ساسانی رساند. ر

تسخیر غزنه (غزنین، غزنی) و استخلاص آن از دست امرای محلی به وسیله او انجام شد. بدین گونه، این منطقه اسماً به قلمرو سامانیان الحاق یافت. اما، به دنبال رویدادهایی که البتکین را از دربار بخارا و ارتباط با سامانیان دور ساخت، غزنه مرکز حکومت مستقل البتکین واقع شد و ارتباط آن با مرکز حکومت و دیوان سامانیان قطع گشت. سالها بعد، وقتی این تختگاه کوچک تحت فرمانروایی ناصر الدین سبکتکین - داماد البتکین - در آمد، زمانی به عنوان یک مرکز جهاد اسلامی، پایگاه "غزوات" سبکتکین و اولاد او در اراضی سند و هند گشت. با این عنوان، فرمانروایان غزنه یا لاقلاً تعدادی از آنان که در دوره اعتلای دولت آل ناصر در نشر فتوحات اسلامی در نواحی شرقی آن ولایت توفیق بیشتری به دست آوردند، و بدین سبب، بسط و توسعه قلمرو آنان در هر

دو جانب شرق و غرب، امکان و سرعت بیشتر یافت. این دولت در حاشیه جنوب شرقی قلمرو سامانیان و در نواحی کوهستانی شرق افغانستان کنونی، در اثر مساعی سبکتکین، به تدریج به صورت یک حکومت مستقل و موروثی و پایدار درآمد (حدود سال ۳۶۷ ه.ق.). این حکومت در اندک زمان و به خصوص در دوران امارت پسر او - محمد بن سبکتکین - وارث تمام بخش ماوراء النهر (در جانب چپ جیحون) از قلمرو سامانیان شد، هم تمام بخش ماوراء النهر (در جانب راست جیحون) به ایلیک خانیان ترکستان رسید، با این حال این دولت، در مجموع بیش از پنجاه سال یا قدری بیشتر (۴۳۲-۳۸۲ ه.ق.) در حوادث تاریخ ایران منشاء تاثیر مرئی و بلا واسطه باقی نماند. در پایان این مدت که منجر به ظهور سلاجقه و انتزاع بخش عمده خراسان از غزنویان گردید، فرمانروایی آل ناصر در غزنه در دوره دوم خود (۴۳۲ - ۵۵۲ ه.ق.) تقریباً به افغانستان کنونی و قسمتی از نواحی سند و پنجاب منحصر ماند. از این تاریخ (۴۳۲ ه.ق.) تا زمانی که فرمانروایی این سلسله در غزنه (۵۵۲ ه.ق.) رسید، ارتباط آنان با تاریخ ایران تقریباً به نقش ایشان در ترویج شعر و ادب فارسی در قلمرو خویش و در نشر و نقل فرهنگ و رسوم ایرانی اسلامی در آن نواحی محدود شد. ر

در دوره بالنسبه کوتاه اعتلای این سلسله که در واقع شامل فرمانروایی محمود بن سبکتکین ملقب به یمین الدوله و مسعود بن محمود ملقب به شهاب الدوله (۴۲۱ تا ۴۳۲ ه.ق.) می شد، غیر از افغانستان کنونی، قلمرو آنان در ایران شامل خراسان، سیستان، گرگان، قومس و حتی ری و نواحی مجاور تا حدود اصفهان و در خارج از ایران و

افغانستان کنونی، شامل خوارزم (خیوه، ترکمنستان)، چغانیان (در بخش علیای جیحون) جوزجانان، مرو، بلخ، مروالروء و هرات، و همچنین دره سند و قسمتی از نواحی شرق و شمال شرقی هند (پنجاب و مولتان) می شد. ر

با آنکه تمام آنچه در طول زمان، طی جنگها مکرر محمود و پسرش مسعود و پدر محمود، سبکتکین، در سرزمین هند عاید این فرمانروایان گشت، این سرزمین به قلمرو آنان ملحق نشد. ذکر نام تعدادی از نواحی مفتوحه آنان در ماوراء سند، وسعت حوزه، فعالیت نظامی و جهادی آنان را قابل ملاحظه نشان می دهد، که از آن جمله لاهور (پنجاب)، قنوج (جنوب غربی دهلی)، ویهند (ساحل چب سند)، ماتوره (شمال غربی اگره)، هانسی (شمال غربی هند)، بهاطیه (سند سفلی)، کالنجر (جنوب غربی الله آباد)، گوالیار (جنوب اگره)، نهرواله (گجرات)، سومنات (در گجرات)، باری (ساحل شرقی گنگ)، ناردین (در مغرب رود جیلیم) و تانسیر (در شمال دهلی) را می توان یادکرد. از این میان لااقل فتح پنجاب یک تختگاه تازه در لاهور به آنان داد که چندی، به خصوص در غلبه غوریان بر غزنه، آخرین تختگاه فرمانروایی ایشان گشت. در داخل ایران و افغانستان کنونی هم ذکر تعدادی از شهرهای که با حوادث دوران فرمانروایی آنان مربوط می شد، تصویری از حدود قلمرو ایشان را در مدت اعتلای آنان به دست می دهد. از آن جمله است: غزنه، گردیز، پروان، کابل، بست، قصدار، غور، زمین داور، پوشنگ، هرات، گنج رستاق، بلخ، ترمذ، مروالروء، مرو، طوس، نیشابور، بیهق، سرخس، باورد، نسا، استوار (قوچان)، دهستان، گرگان، طبرستان، ری و اصفهان. ر

چنانکه در تاریخ بیهقی از زبان حره ختلی - خواهر محمود - و از زبان مسعود پسر وی نقل شده است، پادشاهان این سلسله از تمام این گستره واقع در داخل و خارج ایران و افغانستان کنونی، " غزنه " را اصل بلاد و دیگر نواحی را فرع می شمردند. سبب اینکه آنان را غزنویان خوانده اند نیز، تا حدی از همین روست. به هر حال، این مساله ارتباط قلبی آنان را با این پایتخت دیرین خود نشان می دهد.

در بین کسانی از این سلسله که در دوره دوم فرمانروایی قوم، در تاریخ ایران به سبب تشویق یا ارتباط با اهل ادب شهرت یافته اند، نام ظهیر الدوله ابراهیم (۴۹۲ - ۴۵۰ ه.ق.)، علاءالدوله مسعود سوم (۵۰۸ - ۴۹۲ ه.ق.) و یمین الدوله بهرامشاه (۵۴۷ - ۵۱۲ ه.ق.) در خور ذکر است. شاعران و نویسندگانی هم، مانند مسعود سعد سلمان (وفات ۵۱۵ ه.ق.)، ابوالفرج رونی (وفات ۵۲۵ ه.ق.) و ابوالمعالی نصراله منشی (وفات ۵۵۵ ه.ق.) نام آنان را در آثار خود مخلد ساخته اند. ر

عنوان سلطان که در مورد یمین الدوله محمود مشهور به خلف بن احمد صفاری و از روی تملق در حق وی به کار رفت و جنبه رسمی نداشت، بعد از وی به پسرش شهاب الدوله مسعود اول نیز رسید. از پادشاهان دوره دوم این سلسله که قسمت عمده قلمرو گذشته از آنان انتزاع شده بود، غالباً ظهیر الدوله ابراهیم و یمین الدوله بهرامشاه در استعمال این عنوان اصرار بیشتر داشته اند. ر

غزنویان قدرت و حیثیت خود را در دوره اعتلاء، مدیون سرعت تعرض در جنگهای نظامی و قدرت تحرک فوق العاده ارتش خویش بودند. غنایمی هم که از این جنگها عاید سلطان و سردارانش می شد، مایه اصلی حیات این ارتش بودند از این رو، به مجرد آنکه این جنگها متوقف شد، ارتش متزلزل، و دولت دچار انحطاط گشت. البته، این جنگها که سلطان را به عنوان "غازی" مورد تقدیر خلیفه بغداد می ساخت، تقریباً هرگز در قلمرو خود وی موجب بسط رفاه و آسایش خلق نمی شد. استمرار این جنگها را - که تنها در عهد سلطان محمود بیش از هفده بار لشکر کشی به دیار هند انجام شد - مایه ناخر سندی عامه و ضعف بنیه مالی دولت می ساخت. از جمله تحمیل مالیاتهای سنگین و بی هنگام که برای تجهیز ارتش در نزد سلطان لازم می نمود و خالی شدن روستاها به سبب گردآوردن سپاه که بالمآل منجر به خرابی مزارع و بروز قحطیها و گرانیهای اجتناب ناپذیر می شد. اما، خلیفه که این اقدامات را می ستود و شاعران دربار که با تملق و تحسین مبالغه آمیز از آنها یاد می کردند، البته نتایج و تبعات نهایی آنها را، که در هنگام اغتشاش ترکمانان سلجوقی در خراسان به تسلیم و رضای بیشترین مردم به ورود این قوای مهاجم منجر شد، نمی توانستند پیش بینی کنند. ر

تشکیلات اداری و سازمان دیوان و درگاه غزنویان که پادشاهان نخستین و وزیران و دبیران آنان غالباً پرورش یافته نظام دولت سامانیان بودند، در واقع ادامه سازمانهای دیوان و درگاه آل سامان در بخارا بود. علاقه به ترویج زبان فارس و تشویق و حمایت شعرا و نویسندگان عصر هم، هر چند در عهد محمود و مسعود اول خالی از اغراض

سیاسی و تبلیغاتی نبود، باز تا حدی ادامه رسم و آیین مشابه در درگاه سامانیان بود. از فتح غزنین به وسیله البتکین (۳۴۴ ه.ق.)، که آغاز پیدایش دولت غزنه بود، تا خاتمه سلطنت خسرو ملک در لاهور (۵۸۳ ه.ق.)، که دولت غزنویان پایان یافت، مدت فرمانروایی این سلسله در ایران و خارج از ایران - روی هم رفته - نزدیک دویست و چهل سال طول کشید. دوره کوتاه فرمانروایی البتکین و اخلاف او را هم که در نهایت به فرمانروایی مستقل سبکتکین در غزنه منجر گشت، با آنکه به آل ناصر ارتباط نداشت، جزو دوره ای که در طی آن غزنین به عنوان یک تختگاه مستقل در عرصه تاریخ خراسان و ایران ظاهر شد، باید محسوب کرد.